

Preconditions for Understanding of the Interpretative narratives from *Al-Mizan* Perspective

Isaazadeh N.* *PhD*, Isaazadeh I.¹ *PhD*

*Quranic Science, Hadith and Medicine Research Center, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
¹Institute of Culture and Education of the Quran, Islamic Center of Science and Culture, Tehran, Iran

Abstract

Introduction: The prerequisite of achieving the correct understanding of the meanings and purposes of the narratives is providing certain terms and conditions, as well as the general rules of understanding human speech that are considered preconditions of understanding the narratives. The aim of this study was to investigate the preconditions for understanding of the interpretative narratives from *Al-Mizan* perspective.

Conclusion: From *Allamah Tabatabai* point of view, the realization of the true meaning of the sayings narrated by the Imams (pbuh) occurs when the initial conditions such as "verification of text attribution to narrative, achievement to a purified text of the narrative, and the inner truth and mind candor of an aspirant to the meaning of Hadith" are provided. The verification of text attribution to saying is in the confronting point of the fake narratives attributed to Imams by the ignorant and people disobedient to Imams school. Opposition to the Qur'an, opposition to the definitive tradition of the Imams (pbuh), opposition to rational proofs, and incompatibility with the historical facts are among the precise criteria used by the author of *Al-Mizan* to putify the narratives. On the other hand, "achievement to a purified text of the narrative", which refers to the elimination of damages, such as correcting, distorting, and translating into a false narration, enhances the accuracy of achieving the true meaning of the Imams' words and paves the way for the true meaning of the narratives. Finally, the main condition for achieving the understanding of narrative is that aspirant to the meaning of narrative should have inner truth and mind candor, in light of which the desirability of reaching to Imams and their transcendental education is achieved.

Keywords

Understanding [<https://www.ncbi.nlm.nih.gov/mesh/68032882>];
Hadith [Not in MeSH];
Interpretative narratives [Not in MeSH];
Al-Mizan [Not in MeSH]

* Corresponding Author

Tel: -

Fax: -

Post Address: Tehran University of Medical Sciences, Ghods Street, Keshavarz Boulevard, Tehran, Iran. Postal Code: 1417653761

n-iesazadeh@tums.ac.ir

Received: August 20, 2017

Accepted: December 19, 2017

ePublished: February 6, 2018

پیش‌شرط‌های ورود به فهم روایات تفسیری از نگاه المیزان

نیکزاد عیسی‌زاده * PhD

مرکز تحقیقات علوم قرآن، حدیث و طب، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

عیسی عیسی‌زاده PhD

پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، تهران، ایران

چکیده

مقدمه: لازمه نیل به فهم صحیح معانی و مقاصد روایات، علاوه بر ضوابط کلی فهم کلام بشری، تحصیل شرایط و ضوابط مشخصی است که از آن به پیش‌شرط‌های فهم روایات تعبیر می‌شود. هدف این مطالعه، بررسی پیش‌شرط‌های ورود به فهم روایات تفسیری از نگاه المیزان بود.

نتیجه‌گیری: از دیدگاه علامه طباطبائی^(۱) زمانی دستیابی به معنا و مراد واقعی روایات منقول از معصومین^(۲) رنگ تحقق به خود می‌گیرد که شرایط اولیه‌ای چون "صحت انتساب متن به روایت، دستیابی به متنی منقح از روایت و صدق باطن و صفای ذهن یابنده معنای حدیث" فراهم باشد. صحت انتساب متن، در مقابله با احادیث جعلی است که از سوی جاهلان و مغرضان مکتب اهل بیت وضع و به دروغ به آنان نسبت داده شده است. مخالفت با قرآن، مخالفت با سنت قطعیه معصومین^(۳)، مخالفت با براهین مسلم عقلی و ناسازگاری با مسلمات تاریخی، از معیارهای دقیقی است که مولف المیزان برای پالایش احادیث، از آنها بهره گرفته است. از سوی دیگر "دستیابی به متنی منقح از روایت" که به معنای پیراستگی از آسیب‌هایی چون تصحیف، تحریف و نقل به معنای غلط روایت است، ضریب اطمینان در دستیابی به مراد واقعی سخنان اهل بیت را بالا برده و مسیر را برای رسیدن به معنای واقعی احادیث هموار خواهد کرد. در نهایت، آنچه شرط اصلی و اساسی نیل به مقصود روایت است، برخورداری جوینده معنا از صدق باطن و صفای ذهنی است که در پرتو آن شایستگی وصول به بارگاه ملکوتی خاندان وحی و معارف متعالی آنان حاصل می‌شود.

کلیدواژه‌ها: فهم، حدیث، روایات تفسیری، المیزان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۲۸

*نویسنده مسئول: n-iesazadeh@tums.ac.ir

مقدمه

در عرف عقلا عمل فهم که یک فرآیند ذهنی برای دستیابی به محتوا و مقصود واقعی کلام است، ذهن را از مراحل نظام‌مند و منطقی (روبارویی با متن، تصور مفاهیم، به کارگیری قواعد زبانی و غیره) عبور داده و به مقصود واقعی کلام رهنمون می‌سازد. مراحل که هریک از آنها بر قوانین و شرایط خاصی استوار بوده و تحقق فهم صحیح در پرتو حصول کامل آنها انجام می‌شود^(۱). در این میان متن قرآن و روایات اهل بیت^(۲) از این قاعده مستثنی نیست، بلکه به خاطر ویژگی‌های منحصر به فردی چون "وحیانی بودن"، فهم معانی و مقاصد آنها براساس شرایطی خاص ضرورتی دوچندان می‌یابد. به تعبیر دیگر لازمه نیل به فهم صحیح معانی و مقاصد روایات، علاوه بر ضوابط کلی فهم کلام بشری، تحصیل شرایط و ضوابط مشخصی است که از آن به پیش‌شرط‌های فهم روایات تعبیر می‌شود.

از سوی دیگر وجود آسیب‌هایی چون جعل، تحریف، تصحیف و دیگر خصوصیات مانند آن، ضرورت بالای حصول شرایط مذکور برای فهم درست این دسته از متون دینی را به اثبات می‌رساند.

مرحوم معزّی دزفولی از پیشگامان مباحث "فقه الحدیث"، توجه به این نکته را یکی از ضرورت‌ها برای ورود به فهم حدیث بیان می‌کند. "گاه از استقرای جزئیات قاعده‌ای کلی استنباط و مورد

استناد قرار می‌گیرد و در زبان‌ها شایع می‌شود. در این موارد، باید به تحقیق پرداخت تا با خبری مسند یا مرسل مشتبه نشود. این امر در فقه دارای نمونه‌های متعددی است. یکی از این موارد، جمله "اقرار العقلاء علی أنفسهم جائز" است که در کتب روایی ردپایی از آن نیست^(۲). از سوی دیگر وجود مراتب معنایی مختلف برای روایات اهل بیت^(۳) و وابستگی فهم آنها بر شرایط و اصولی خاص و عدم حصول همه آن معانی برای تمام افراد از دیگر شواهد نیازمندی فهم روایات به پیش‌شرط‌های مورد تحقیق است که همواره مورد توجه صاحبان اندیشه در این عرصه بوده است.

علامه مجلسی در تذکر به این نکته دقیق در مراجعه به احادیث اهل بیت می‌نویسد که "همانا در میان اخبار، روایات نابی است که به حقایقی اشاره دارد که غیر از صاحبان فهم متعالی و اندیشه‌های زلال به آن دست نمی‌یابند و همین امر موجب شده است تا آن معارف متعالی افاضه شده از سوی اهل بیت به هم آمیخته شده و در اثر قرارگرفتن بیانات متعالی و بلند آنان در غیرجایگاه واقعی‌شان فاسد شوند و حتی بیانات روان و ساده آنان که متناسب با فهم توده مردم ارایه شده است نیز به دلیل فقدان تشخیص و تمایز آنها از بیانات متعالی، فاسد شود. چرا که راویانی که از حضرات معصومین پرسش می‌کردند در یک سطح از فهم قرار نداشتند و حقایقی که از سوی معصومین ارایه شده نیز به دلیل تفاوت سطح سؤال‌کنندگان در یک سطح از دقت و لطافت قرار ندارند. به علاوه، کتاب و سنت نیز مملو از این نکته‌ها است که معارف دین دارای مراتب مختلف است و برای هر مرتبه‌ای اهلی وجود دارد و نادیده‌گرفتن مراتب معارف، به نابودی‌کشاندن معارف حقیقیه را به دنبال دارد"^(۳).

مهم‌ترین دلیل بر نیازمند بودن فهم یک متن به قوانین خاص، صفات و ویژگی‌های لفظی و محتوایی است که در آن متن گردآمده و نیل به مقصود عبارات متن را دچار آسیب و اختلاف می‌کند. تشابه، ابهام، ایجاز، اشتراک و دیگر صفاتی مانند آن که موجب مخفی شدن معنی و مراد واقعی کلام و در نتیجه اختلاف نظرات مفسران می‌شود از یک سو و آفت‌های عمدی و سهوی تفسیری چون تفسیر به رای، تحریف و غیره از سوی دیگر، ضرورت تعریف و به کارگیری ضوابطی خاص برای رفع ابهام و نیل به مقصود واقعی متن را آشکار می‌سازد.

در این میان روایات اهل بیت^(۴) به دلیل نقش تعلیمی و تفسیری و به دلیل آنکه ائمه^(۵) خود فردی از ابنای بشر بوده و در میان آنها می‌زیسته‌اند و چاره‌ای جز به کارگیری و استخدام ادبیات حاکم بر زبان عرف نداشتند، راه دریافت معانی و مقاصد حقیقی آنها بر به کارگیری قواعد و دستورالعمل‌های زبانی استوار است، چرا که از یک سو به سبب ویژگی‌های لفظی (گروهی از ویژگی‌ها که به الفاظ و عبارات حدیث برمی‌گردد و دستیابی به معنی و مراد حدیث را دچار مشکل می‌کند). همانند اجمال، اشتراک لفظی، تصحیف (تغییر قسمتی از سند یا متن حدیث به مشابه آن)، غرابت (مقصود از لفظ غریب کلمات پیچیده‌ای است که به دلیل قلت استعمال فهم آن با دشواری همراه است)، تقطیع (نقل قسمتی از یک روایت و حذف قسمت‌های دیگر آن)^(۶-۴)؛ و از سوی دیگر به دلیل ویژگی‌هایی نظیر ارایه معارف متعالی و حقایق ماورایی در قالب ادبیات محدود بشری، ذو وجوه بودن روایات، تقیه و غیره که از آن به ویژگی‌های محتوایی یاد می‌شود (ویژگی‌هایی که به معنی و محتوای عبارات برگشته و مراد جدی متن را به ابهام می‌کشاند)، فهم صحیح مفاد استعمالی و مراد جدی آنها دچار آسیب قابل توجهی می‌شود. هدف این پژوهش، بررسی پیش‌شرط‌های ورود به فهم روایات

بررسی نظر علامه طباطبایی در بُعد سندی روایات و بررسی دیدگاه ایشان در این خصوص خود موضوع مستقلی است که در این پژوهش بحث نمی‌شود^[8] آنچه در اینجا اشاره به آن ضروری است راه‌های دستیابی به متن واقعی حدیث و تمییز آن از کلام غیر است که در ذیل با اشاره به مشخصات احادیث جعلی که توسط علامه طباطبایی به کارگرفته شده است، بیان می‌شود.

مشخصات احادیث جعلی

الف) مخالفت با قرآن: اولین ویژگی این دسته از روایات در نگاه علامه طباطبایی آن است که در عرضه بر قرآن هرگز با کتاب و آیات الهی آن سر سازگاری ندارد. در نقد یکی از این احادیث می‌نویسد "و فیه انه مبنی علی جواز صدور المعصیه عن الانبیاء و هو خلاف ما یقطع به الکتاب". اشکال این حدیث آن است که ارتکاب معصیت برای پیامبران را جایز شمرده است در حالی که این مطلب خلاف سخن قطعی قرآن است^[8]. نکته قابل تذکر در اینجا آن است که شاید بتوان ویژگی مذکور را یکی از نقاط امتیاز روایات تفسیری از دیگر روایات از جمله فقهی در مساله منطبق فهم دانست، چرا که بسیاری از روایات فقهی به دلیل بیان جزئیات و تفصیل شریعت که در قرآن نیامده است، در هنگام احتمال جعلی بودن آنها قابل تطبیق و عرضه بر کتاب نخواهند بود، بلکه از راه‌های دیگری چون بررسی سند یا عرضه بر اصول کلی عقلانی و غیره قابل شناسایی هستند. به خلاف روایات تفسیری به معنای خاص که یکی از راه‌های تشخیص جعلی بودن آن طور که مولف المیزان و دیگر اندیشمندان به آن توجه داشته‌اند، عرض بر قرآن است^[8].

ب) مخالفت با سنت قطعی: یکی از معیارهای دقیق برای ارزیابی احادیث تفسیری، عرضه آن بر سنت قولی و فعلی حکایت شده از معصومان است. ملاکی که در موارد متعددی از نقد روایات به مدد مولف المیزان آمده است. وی در بیان ملاک فوق می‌فرماید: "به طور کلی علتی برای طرح روایات وجود ندارد مگر زمانی که مخالف کتاب یا سنت قطعی (معصومان) تشخیص داده شود"^[8].

ج) مخالفت با براهین مسلم عقلی: با نظر به جایگاه ویژه‌ای که عقل در نزد شرع دارد و حتی تبعیت از فرامین و رهنمودهای آیات وحی نیز منوط به تدبر و تفکر در آن دانسته شده است، می‌توان آن را از محکم‌ترین معیارهای محک احادیث رسیده از معصومان دانست که مهم‌ترین نقش را در فهم احادیث تفسیری در المیزان بر عهده گرفته است. علامه طباطبایی در عین آنکه در ارزشیابی روایات میزان فوق را به‌کار می‌گیرد، مخاطبین خود را به این نکته مهم توجه می‌دهد که نمی‌توان به محض برخورد با احادیثی که مطالب آن برای عقل قابل هضم نیست، حکم به جعلی بودن آن داد^[8]. برای مثال در موردی با نقل چند روایت جعلی آنها را با براهین عقل به ارزیابی کشانده و می‌نویسد: "این روایات چون مبتنی بر تشبیه خداوند به مخلوقات است با براهین عقلی سازگاری ندارد"^[8].

د) ناسازگاری با مسلمات تاریخی: علامه طباطبایی طریق تشخیص ساختگی و بی‌اساس بودن برخی از روایات را مراجعه به تاریخ و تدبر در اصل قصه و قرائنی می‌داند که حق را آشکار ساخته و جعلی بودن این‌گونه روایات را نمایان می‌سازد^[8]. از دیدگاه وی نقشی که گرایشات مخالف و موافق سیاسی طی قرون و اعصار در جعل احادیث داشته‌اند به حدی بوده است که گاه برخی از موضوعات را کاملاً به تاریکی کشانده و چهره حقیقت را مخدوش ساخته است^[8]. با توجه به روایات مربوط به جنگ احد^[8]، ویژگی‌های فوق از بارزترین مشخصاتی است که مولف المیزان آنها را در شناسایی روایات جعلی به‌کار گرفته و خوانندگان المیزان را به

۱) صحت انتساب متن به معصوم

عملیات فهم و به کارگیری سازوکارهای آن در متنی به عنوان روایت، زمانی پویانده معنی را به مقصود وی می‌رساند که انتساب متن مزبور به روایت، قطعی و مسلم باشد. به تعبیر دیگر عمل فهم حدیث زمانی آغاز می‌شود که محقق از حدیث بودن متن مورد فهم اطمینان یابد. نکته مذکور که از اولین شرایط ورود به عمل فهم یک حدیث است، از آنجایی ضرورت دو چندان می‌یابد که وجود جملات پراکنده و شایع در میان روایات رنگ روایی به خود گرفته و امر را بر بسیاری از کاوشگران معنی روایات مشتبه ساخته است^[2].

مرحوم استاد شهید مطهری به موارد متعددی از این روایات ساختگی دست یافته بود. ایشان درباره یکی از آنها بیان کرده‌اند که "جمله‌ای اخیراً به مولای متقیان منسوب شده است به این عبارت "لا تُؤدّبوا اولادکم بأخلاقکم لأنهم خلّقوا لزمان غیر زمانکم" در اینجا دو مطلب است؛ یکی اینکه آیا این جمله را علی علیه‌السلام فرموده است. یعنی سند این گفتار چیست و از کجاست. بحث دوم این است که قطع نظر از اینکه گوینده این کلام چه کسی باشد، آیا این جمله ممکن است مفهوم درستی داشته باشد یا نه. اما قسمت اول این جمله تاکنون در هیچ کتابی به شکل حدیث از علی علیه‌السلام روایت نشده است. در نهج‌البلاغه این جمله نیست، در کتب اربعه هم نیست، در کتاب‌های حدیثی که بعد نوشته شده و در آنها حتی احادیث ضعیف را جمع‌آوری کرده‌اند مانند بحارالانوار نیز نیست، اخیراً شایع شده است؛ یعنی از زمانی که معروف شده است این جمله از امیرالمومنین است بیش از پنجاه شصت سال نمی‌گذرد. حتی در کتاب‌هایی که در ۱۰۰ سال قبل هم نوشته‌اند وجود ندارد. من چند سال پیش به طور تصادفی در ناسخ‌التواریخ در شرح حال افلاطون به این سخن برخوردیم که افلاطون گفته است: بچه‌هایتان را با اخلاق خودتان تربیت نکنید؛ برای اینکه آنها برای زمان دیگری آفریده شده‌اند"^[7]. صحت سند و انتساب یک متن به معصوم، روی دیگر آن جعلی نبودن روایت است که دامنه گسترده‌ای از مباحث مربوط به علوم حدیث را به خود اختصاص داده و یکی از موضوعات محوری در تحقیق حدیث‌پژوهان به حساب می‌آید. پیش‌شرط مذکور که در حوزه روایات تفسیری با توجه به نقش و جایگاه آن در ارتباط با قرآن اهمیتی مضاعف می‌یابد از دیدگان مولف المیزان مخفی نمانده و در بسیاری از موارد مورد توجه و تذکر ایشان واقع شده است. برای نمونه در ذیل آیه ۱۲۷ سوره بقره نوشته است: "و هی کما ذکرنا بالغة فی الکثرة حدایس مجموعها من حیث المجموع بالذی یطرح أو یناقش فی صدوره أو صحة انتسابه"^[8]. در جای دیگر با اذعان به نامعلوم بودن اصل لفظ روایت، با ایراد اشکالاتی به نقل مشکوک، نظر خود را به این صورت بیان کرده است که "و لا ندري أی اللفظین هو الأصل و أیها المحرف غیر أنه یضاف علی روایة "و أیدک یجنود لم تروها" إلی ما ذکر من الإشکال أنفا إشکالات أخرى تقدمت فی البیان السابق مضافاً إلی إشکال آخر جدید من جهة قوله: "لم تروها" بخطاب الجمع و لا مخاطب یومئذ جمعاً"^[8]. اثبات صحت روایات از طریق نگاه مجموعی به آنها از روش‌های مولف المیزان است که وی با توجه به مجموع روایات وارد شده در یک موضوع، که هریک از آنها در کنار دیگر روایات به طور جمعی، مطلب مورد قبولی را ابراه کرده و مطابقت مجموع آنها با معیارهای پذیرفته شده به اثبات می‌رسد^[8]، به صحت انتساب آنها به معصومین^(۹) وثوق پیدا می‌کند.

آنها توجه داده است. علاوه بر خصوصیات مذکور از مشخصات دیگری همانند تعارض با مسلمات کلامی شیعه^[8] و تضاد با مسلمات علمی و تجربی می‌توان نام برد.

۲) دستیابی به متنی منقح از روایت

واژه منقح که اسم مفعول از نُقِح و از باب تفعیل است، در لغت به معنی خالص شده، زیبا و پوست‌کنده شده آمده است؛ "نقح: النقح: تشذیبک عن العصا أبنها و کل شیئ نَحِیته عن شیئ فقد نقحته"^[9] "نقح الکلام، إذا هذب و أحسن أوصافه"^[10] "نقح الشئ قشره"^[11] و با دلالت بر تاکید و مبالغه به کلامی گفته می‌شود که در نقل الفاظ گوینده از هرگونه غلط و اشتباهی مبرا بوده و با تهذیب و جداسازی از نواقص عین کلمات متکلم را به مخاطبین منتقل سازد. یکی از آسیب‌های جدی در مسیر فهم حدیث که در صورت عدم توجه به آن آثار مخرب خویش را تا پایان راه بر جای گذاشته و مقصدی نادرست را در پیش روی کاوشگر معنی روایت قرار می‌دهد، عدم دستیابی به متن صحیح و واقعی روایت و انجام عمل فهم براساس عباراتی غلط و غیرواقعی از حدیث است. دست‌به‌دست شدن کتاب‌های روایی و نسخه‌برداری از نسخه‌های دیگر و درهم‌ریختگی برخی خطها و ناخوانا بودن برخی دیگر و استنساخ کتابها توسط افراد ناآشنا به دانش حدیث و عوامل سهوی دیگر از یک سوی و دستبردهای عمدی بعضی از غرض‌ورزان در طول تاریخ از دیگر سوی، درصد راه‌یابی خطا به متون روایی را دوچندان ساخته است. اصل عدم خطا نیز در این‌گونه موارد، کاربرد چندانی ندارد زیرا این اصل، تعمد بر این امر را تنها در پاره‌ای از موارد منتفی می‌سازد و نافی بروز این پدیده به صورت ناآگاهانه یا تصحیف و تحریف عمدی برخی از بدخواهان نخواهد بود. چرا که الفاظ آینه معانی و واسطه انتقال آن به مخاطب بوده و حرکات و حروف و نقش آنها در ترکیبات بسیار اهمیت دارد تا آن اندازه که تغییر حروف اضافه و تشدید و تقدیم و تاخیر یک ضمیر در معنی القاشده یا فهمیده شده از جمله تاثیر می‌گذارد^[12]. عواملی چون تصحیف، تحریف و غیره که علاوه بر ایجاد شبهه تعارض در بین روایات متن^[13] احادیث را در معرض بدفهمی و سوءبرداشت قرار می‌دهد، لزوم دستیابی به متن واقعی روایت را که از آن به متن منقح یاد شده است، به عنوان پیش‌شرط ورود به عرصه حدیث‌پژوهی مبرهن می‌سازد. دستیابی به کلام واقعی معصوم^[۴] از دیرزمان در کانون توجه علمای حدیث بوده و با تعبیرات مختلفی بدان تصریح شده است. مرحوم معزی این امر را اولین قدم برای فهم حدیث معرفی کرده و بیان داشته است که "الجهة الأولى التأمل فی متن الخبر و أنه صحیح أو وقع فیهِ تصحیفٌ إمّا فی الكتابه أو فی القرائه فقد ثبت وقوع بعض ذلک فی مواضع منها"^[2]. نکته اول در فهم حدیث، دقت در متن خبر است به این منظور که معلوم شود متن خبر صحیح است یا خطایی در املا یا در خواندن آن رخ داده است، چنان که در برخی از اخبار روی داده است.

علامه مامقانی نیز در مقباس الهدایه با اختصاص بابی به موضوع کتابت و ضبط صحیح حدیث، صرف همت برای ضبط درست شکل و هیات کلمات و حتی نقطه‌ها را برای ناقلین و نویسندگان روایت لازم و ضروری می‌داند^[4].

در این میان، روایات تفسیری که به دنبال انتقال مقاصد آیات وحی به مخاطبین خویش است از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بوده و هرگونه اشتباه در نقل و فهم آن سر از برداشت غیرواقعی از آیات قرآن در خواهد آورد. یکی از ویژگی‌های تفسیر المیزان تلاش برای دستیابی به متن صحیح روایات پیش از ورود به تفسیر و تبیین آنها است. تذکر به دخالت‌های راوی در کاهش یا افزایش عبارات

روایت و جداسازی محققانه عبارات راوی از متن روایت نشان از جد و جهد وافر مولف المیزان در پالایش اصل روایت و فهم مقصود آن دارد. تحریف و تغییر الفاظ روایت و برداشت غلط از مقصود امام و نقل به معنی آن از موارد آسیب‌زای دیگری است که علامه طباطبایی در موارد زیادی به آن اشاره داشته است^[8]. برای نمونه می‌توان به روایت ذیل که به تعبیر مولف دچار تصحیف راوی شده است، اشاره کرد که "و عن صحیح مسلم، و الترمذی و ابن مردویه عن ابي ذر قال: سألت رسول الله ص: هل رأيت ربك؟ فقال: نورانی أراه. أقول: "تورانی" منسوب إلى النور علی خلاف القیاس کجسمانی فی النسبة إلى جسم، و قرئ "نور إني أراه" بتنوين الراء و کسر الهمزة و تشدید النون ثم یاء المتکلم، و الظاهر أنه تصحیف و إن أید بروایة أخرى"^[8]. همچنین، ربانی نیز به پژوهش آسیب‌های متنی پرداخته است^[14].

ویژگی‌های حدیث منقح

الف) عدم تصحیف: تصحیف از واژه صحف و در حالت اسم فاعلی باب تفعیل به کسی گفته می‌شود که در قرائت و نقل مطالب کتابها خطا می‌کند^[15] و در اصطلاح به تغییر قسمتی از سند یا متن حدیث به مشابه آن را تصحیف می‌گویند^[6].

تصحیف متن روایت به دو صورت تصحیف نوشتاری و شنیداری قابل وقوع است. تصحیف نوشتاری به هنگام کتابت متون و نسخه‌برداری از آنها در اثر عللی همانند ناخوانا نوشتن ناسخان و کاتبان و بی‌دقتی در درست‌نهادن نقطه‌ها و دندان‌ها، بدی خط و دوات و کاغذ یا نادرست خواندن متن اصلی در نسخه‌برداری پیش می‌آید. تصحیف شنیداری به سبب اشتباه شنیدن حروف هم‌مخرج و هم‌آوا پیش می‌آید^[12]. توجه به عامل تصحیف آنگاه اهمیت خود را آشکار می‌سازد که در پرتو رسوخ آن در متن روایت، معنی به‌طور کامل عوض شده و پذیرش روایت را با مشکل جدی روبرو می‌سازد. عاملی که همواره در کانون توجه مولف المیزان بوده و در بدو ورود به فهم و تفسیر روایات، توجه به آن را به عنوان شرطی پیشینی مد نظر قرار داده است. اگرچه، کاربرد واژه "تصحیف" در میان عبارات علامه طباطبایی شواهد چندانی را به همراه ندارد و تنها در یک‌جا از واژه مذکور بهره برده است^[8]. اما موارد متعددی را می‌توان سراغ گرفت که علامه طباطبایی با بیان عبارات دیگر به وقوع آسیب تصحیف در روایت هشدار داده است^[8]. برای نمونه می‌توان به مورد زیر در المیزان اشاره کرد که جایگزینی عبارت "یغفرالله للوط" به جای "رحم الله للوط" ساحت پیامبر الهی را مورد تردید و ابهام قرار داده و آن را به ارتکاب گناه و خروج از مسیر عبودیت متهم می‌سازد و این با دلایل مستحکم عقلی و نقلی کاملاً در تضاد خواهد بود^[8].

نکته قابل ذکر آن است که تصحیف همیشه محصول خطا در نوشتار یا شنیدار نبوده بلکه گاه افزودن برداشتها و تفسیرهای غلط شخصی به عبارات حدیث موجب تغییر متن حدیث شده و مراد واقعی روایت را به ابهام می‌کشاند. برای مثال وی در ذیل روایت مربوط به چگونگی غروب آفتاب در ذیل آیه ۸۶ سوره کهف با توجه به افزایش عباراتی از سوی راوی که برداشت غلط خود را در میان روایت نهاده و امر را بر مخاطب مشتبه ساخته است، می‌نویسد: "یعنی أنها تغیب فی عین حمئة ثم تخرق الأرض راجعة إلى موضع مطلعها" من کلام بعض رواة الخبر لا من کلامه ع فالراوی لقصور منه فی الفهم فسر قوله تعالی: "تَغْرِبُ فی عین حمئة" بسقوط القرص فی العین و غیبوبته فیها"^[8] و این سخن یعنی آفتاب در چشمه لای‌داری فرو رفته سپس زمین را پاره می‌کند و دوباره به محل طلوع خود برمی‌گردد جز کلام امام نیست،

بالمعنی^[8].

از نمونه‌های بارزی که علامه طباطبایی تحریف صورت گرفته در الفاظ روایت را با دقتی عالمانه کشف و صورت اصیل روایت را عرضه داشته است، روایت در خصوص ماموریت امام علی^(ع) به مکه و قضاوت در آنجا است که مناسفانه با تعدد برخی کلمات روایت تغییر یافته و کلمه یمن به جای مکه آمده است: "اشتمال الروایة علی لفظ الیمن یسیء الظن بها إذ من البین من لفظ آیات براءة أنها مقرة علی أهل مکه یوم الحج الأكبر بمکه و این ذلک من الیمن و أهلها و کان لفظ الروایة کان: "إلی مکه" فوضع موضعه إلی الیمن^[8]. اشتمال روایت بر لفظ یمن موجب سوءظن به آن می‌شود زیرا از الفاظ سوره برائت کاملاً روشن است که این سوره خطاب به اهل مکه و در ایام حج تمتع بوده است. لفظ روایت نیز الی مکه بوده است که به جای آن لفظ الی یمن گذاشته شد. کشف تحریف در حوزه لفظ و دستیابی به متن منقح حدیث از راه‌های مشخصی امکان‌پذیر است.

ج) عدم نقل به معنی غلط روایت: نقل به معنی بودن روایات اصطلاحی است که بیانگر انتقال معنی حدیث در قالب الفاظی غیر از الفاظ صادر شده از ناحیه متکلم اصلی است، "نقل معنی الحدیث من دون الجمود علی الالفاظ"^[4, 20].

با صرف نظر کردن از بحث‌های فراوانی که در جواز یا عدم جواز نقل به معنی روایات بین اندیشمندان علوم حدیثی صورت گرفته است^[3, 21] باید گفت شرط اولیه این تحقق چنان که علامه طباطبایی نیز به آن توجه نموده، آن است که اختلاف حاکی (الفاظ روایت) و محکی (محتوا و مقصود) به حدی نباشد که اصل معنی و مراد را به فساد بکشاند^[8].

از آن روی که محتوای روایات، در جریان نقل روایان، از مجرای نخستین و اصیل خود یعنی الفاظ صادر شده از معصومین برنخاسته و در قالب کلمات ناقلان حدیث به نسل‌های آینده منتقل شده است، آسیبی را تحت عنوان نقل به معنی در حوزه حدیث‌پژوهی رقم زده است و این خود موجب بروز تشویش و تناقض در بین روایات شده است. علامه طباطبایی با توجه به این آسیب تناقض‌زا در چند جای المیزان، پژوهشگران عرصه روایات تفسیری را به وجود آن هشدار می‌دهد که "تشویشی که در روایات ملاحظه می‌شود به سبب نقل به معنی در آنها راه یافته است"^[8]. بررسی سیر تاریخی نقل به معنایی حدیث، حکایت از آن دارد که بسیاری از روایات بر جای مانده از حضرات معصومین به ویژه احادیث پیامبر اکرم به خاطر منع حدیث‌نگاری در قرن اول هجری^[8, 21] حتی در حوزه تفسیر قرآن، نقل به معنی شده و عین الفاظ به کار رفته در سخنان آن بزرگواران به ما منتقل نشده است. وجود کلمات مختلف در روایات مربوط به موضوع واحد و گاه غیرفصیح^[21] که با فصاحت کلام خاندان وحی که به اعتراف دوست و دشمن سرآمد سخن‌سرایان عصر خویش بوده‌اند ناسازگار است، خود گواه بر این ادعا است. در حقیقت اهمیت نقل به معنی برای فهم روایات تفسیری از آن رو است که این پدیده حدیثی در صورت خروج از مسیر صحیح خویش به عاملی آسیب‌زا تبدیل شده و در هنگام فهم روایت، مخاطب را دچار چالش و سردرگمی می‌کند و در موارد بسیاری با تشویشی که در محتوای احادیث به‌وجود می‌آورد^[8] مراد واقعی و صحیح محتوای روایت معصوم را به تاریکی و ابهام می‌کشاند که نمونه‌ای از آن را می‌توان در کلام علامه مشاهده کرد که "و الظاهر ان فی الروایات اختلالا و هو ناشئ عن سوء فهم بعض النقلة ثم النقل و لعل الذی بینة النبی او بعض الاثمه ان هناك جماعة من المستضعفین بدخلهم الله

بلکه از راوی خبر است که به خاطر قصور فهم، آیه "تَغْرِبُ فِی غَیْنِ حَمِئَةً" را به فرورفتن آفتاب در چشمه لای‌دار و غایب شدنش در آن، تفسیر کرده است.

در جای دیگر با اشاره به تصحیف شنیداری صورت گرفته از سوی راوی و جابجایی کلمات به جای یکدیگر می‌نویسد "کأنه من وهم الراوی بتبديل موضعی اللفظین أعتی العرش و الكرسي^[8]. گویا راوی به خاطر توهم حاصله برای وی جای دو کلمه عرش و کرسی را عوض کرده است. همچنین، در آن جایی که کلمه یا عبارت روایت شده با روایت مسلم نقل شده از پیامبر اکرم سازگاری ندارد، یکی از دلایل این امر را نشیندن قرائت آن واژه توسط راوی یا عدم ثبت و ضبط درست سخنان گوینده و در نتیجه نقل غلط آن کلمه یا عبارت دانسته است^[8].

ب) عدم تحریف: تحریف به معنی دگرگونی عمدی عبارات متن سخن یا نوشته است که در اصطلاح به آن تحریف لفظی گفته می‌شود و عبارت از این است که شخص یا اشخاصی الفاظ و کلمات گوینده سخن را با آگاهی و انگیزه مشخصی از مسیر طبیعی و واقعی خویش خارج کرده و به گونه دیگری نقل کنند. در اثر این تغییر، مقصود گوینده کلام در هاله‌ای از ابهام و احتمالات مختلف فرو رفته و مراد واقعی وی به مخاطبان منتقل نمی‌شود. مسیر طبیعی الفاظ همان افاده معانی حقیقی و مراد واقعی آنها است که در پرتو حفظ الفاظ گوینده در شکل صدور آن تحقق می‌یابد و در صورت انحراف از آن الفاظ و معانی، تحریف به‌وجود می‌آید^[16, 17]. چنان که راعب اصفهانی در تعریف لغوی آن می‌نویسد: "حَرْفُ الشی: طرفه و جمعه: أحرف و حروف و تحریفُ الشی: إمالة، کتحریف القلم و تحریف الکلام: أن تجعله علی حرف من الاحتمال یمکن حمله علی الوجهین"^[18]. حرف الشی یعنی طرف و کنار آن و جمع آن أحرف و حروف است و تحریف شی به معنی میل‌دادن آن از مسیر اصلی به کنار است مانند تحریف قلم و تحریف کلام یعنی آن را از مسیر واقعی خارج ساخته و به کناری از احتمالات بکشانیم به گونه‌ای که بتوان آن کلام را بر احتمالات مختلف حمل کرد. از آنجا که مراد از متن منقح در نوشتار حاضر در دایره الفاظ و عبارات متن کلام خلاصه می‌شود، تحریف معنوی که مراد از آن حمل کلام برمعنایی غیر از معنی واقعی آن است^[17]، قسم دیگری از آسیب‌های به‌وجود آمده در حوزه روایات است که از محل بحث خارج بوده و در اینجا تنها به تحریف در حوزه الفاظ بسنده می‌شود. تحریف لفظی حدیث که گاه با حذف، اضافه، تغییر و جابجایی کلمات متن و گاه از طریق نقل به معنی به وقوع می‌پیوندد، از ابتدای صدور حدیث از ناحیه معصومان به عنوان آسیبی جدی همواره مورد توجه عالمان مبرز شیعه بوده است. سید مرتضی با عنایت به مساله مهم فوق چنین بیان کرده است: "ان الحدیث المروى فی کتب الشیعه و کتب جمیع مخالفینا یتضمن ضروب الخطاء و صنوف الباطل، من محال لایجوز و لایتصور و من باطل قد دل الدلیل علی بطلانه و فساد کالتشبیه و الجبر و الرؤیه و القول بالصفات القدیمه و من هذا الذی لایحیی او یحضر ما فی الاحادیث من الاباطیل و لهذا وجب نقد الحدیث"^[19].

توجه مضاعف مولف المیزان در تهذیب روایات تفسیری از تحریف‌های صورت گرفته را باید تلاشی در راستای دستیابی به مطلب مهم فوق دانست. وی همواره در سرتاسر تفسیر خویش با عرضه روایات بر موازینی مسلم همانند عدم مخالفت با قرآن، عدم مخالفت با سنت قطعیة، عدم مخالفت با براهین مسلم عقلی و غیره مواضع تحریف و دست‌های پنهان تحریف‌گران را بر همگان هویدا ساخته است: "و لعل فی الروایة تحریفاً من جهة النقل

لعل فی الروایته تحریفاً من جهة النقل^[8]، این حدیث نیز خالی از ضعف نیست، چگونه نسبت به پیغمبر احتمال می‌رود که علیه خود نفرین کند آن هم در مساله‌ای که اختیار آن به دست وی نیست و بعید نیست که از ناحیه نقل به معنی‌کردن در حدیث تحریفی شده باشد.

راه‌های دستیابی به متن منقح

دستیابی به متن منقح حدیث در میزان از چند طریق دنبال شده است که راه‌های ذیل اصلی‌ترین مسیرهای نیل به متن صحیح روایت است.

الف) بررسی طرق و نقل‌های مختلف روایت: یکی از راه‌های اساسی برای دستیابی به متن منقح و اصلی روایت، بررسی متن‌ها و سلسله سندهای مختلف از یک یا چند راوی مختلف است که در پرتو آن آسیب‌هایی چون اضطراب از دامن حدیث رخت برتافته و چهره واقعی روایت را نمایان می‌سازد. چرا که گاه متن یک روایت در نقل‌های مختلف از چند یا یک راوی مشخص متفاوت شده و معلوم نمی‌شود متن اصلی دریافت شده از گوینده حدیث کدام است. در این حال بنا بر نظر علمای حدیث اگر این اختلاف به معنی حدیث خدشه‌رساند، از درجه اعتبار ساقط می‌شود. مگر در صورتی که یکی از دو روایت به واسطه حافظ‌بودن راوی بر دیگری ترجیح داشته باشد که در این صورت حدیث راجح مورد عمل قرار می‌گیرد^[8]. اختلاف در نقل متن یک روایت توسط یک یا چند راوی که در اصطلاح علوم حدیث به حدیث مضطرب نامبردار است^[22] در دو بخش متن و سند، روایت نقل‌شده را مورد تهدید قرار می‌دهد. آنچه در اینجا از طریق بررسی طرق مختلف روایت مورد اهتمام است، اضطراب‌زدایی از متن حدیث است که علامه طباطبایی نیز در پاره‌ای از اوقات بدان متذکر شده است که "و الروایة لاتخلو عن اضطراب فی المتن"^[8]، و این روایت خالی از اضطراب در متن نیست؛ یا "و هذا المعنی مروی عن ابي هريرة بعدة طرق بالفاظ مختلفة لاتخلو من شيء فی متنه... و فی متن الروایة اضطراب بین"^[8] و این معنی به طرق مختلفی از/بی هریره نقل شده است و در متن روایت اضطراب آشکاری است.

بررسی اجمالی و گذرای بخش روایی میزان به کوشش فرآینده علامه طباطبایی در این خصوص شهادت می‌دهد. وی که معمولاً با عباراتی نظیر "بعده طرق"، "بطرق متعددة"، "بطرق متعددة من الشيعة"، "بعده طرق عن النبي ص"، "روی من طرق أهل السنة و الجماعة" و "عن طرق أهل السنة و الجماعة أيضا ما يقرب من ذلك"^[8] از مراجعه و بررسی خویش نسبت به طرق مختلف یک روایت حکایت می‌کند، ضمن تذکر به کاوشگران عرصه روایات، الگویی عملی از این قانون کارساز را در پیش روی همگان ارایه می‌دهد. برای نمونه می‌توان به رجوع وی به طرق مختلف روایت آمده در ذیل فراز "فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ" از آیه ۳۹ سوره بقره اشاره کرد که بعد از نقل متن روایت چنین می‌نویسد "روی هذا المعنی الصدوق و العیاشی و القمی و غیرهم، و عن طرق أهل السنة و الجماعة أيضا ما يقرب من ذلك"^[8] یا در جای دیگر که حکایت از بررسی عبارت به عبارت روایت در اسناد اهل سنت و شیعه توسط ایشان دارد، با تذکر به عدم نقل روایت حاکم در سند اهل سنت چنین می‌آورد "و الروایة-کما تقدم-مروية بطرق متعددة من الشيعة عن علی و الباقر و الرضا^(ع) من طرق أهل السنة ما رواه الحاكم بإسناده عن ابن الحنفية عن علی و یاسناده عن أبي صالح عن ابن عباس و الرجل جيد الروایة ضابط فی الحدیث ينقل فی التفاسیر الروائیة و غیرها روایاته فی التفسیر لکنهم لم یذكروا

الجنة بشفاعة او مشیة ثم غیره النقل بالمعنی و اخرجه الى الصورة التي تراها"^[8]. گویا در روایات اختلالی هست که از سوءفهم و نقل ناقص روایات سرچشمه می‌گیرد و شاید چیزی که پیامبر یا بعضی از ائمه بیان کرده‌اند این باشد که خداوند گروهی از مستضعفین را به وسیله شفاعت یا اراده خود وارد بهشت می‌کند. آنگاه نقل به معنی آن را تغییر داده و به این صورت درآورده است.

هرچند تشخیص نقل به معنی روایتی منوط به حشر دایم با احادیث معصومان و داشتن خبرویت در آنها است، اما شاید بتوان با تامل در کلام اصحاب تفسیر روایی به خصوص علامه طباطبایی ملاک‌ها و معیارهایی را در مشخص‌ساختن نقل به معنی بودن یک روایت به دست داد. موارد ذیل نشانه‌هایی در تشخیص نقل به معنی‌بودن روایات است^[8].

نشانه‌شناسی نقل به معنی روایات

۱) در آنجایی که دو یا چند روایت با الفاظی تقریباً متفاوت اما مشترک در جمله‌ای یا مانند آن، از قول ائمه نقل شود، مرجع آن دو، واحد بوده و دال بر آن است که هر دو روایت یا یکی از آن دو نقل به معنی شده است^[8]. موضوع مذکور در این‌گونه از روایات گاه به حد تواتر معنوی نیز می‌رسد^[4]. تواتر معنوی آن است که عبارت‌های راویان حدیث متفاوت ولی معنایی که ارایه کرده‌اند به تضمن یا التزام بین همه آنها مشترک بوده و به خاطر فراوانی تعداد روایات به آن قدرت مشترک علم پیدا کنیم.

۲) گاه واژه‌هایی در روایت می‌آید که به روشنی دال بر نقل به معنی‌بودن تمام یا بخشی از یک روایت است. کلماتی نظیر "یعنی"، "مراده" و غیره نشانه آن است که در این قسمت راوی حدیث بجای الفاظ اصلی کلمات دیگری را جایگزین کرده است همانند "و لعل قوله یعنی الارض بقدمیک من کلام الراوی و النقل بالمعنی"^[8]. گویا عبارت "مراد آنست که دو پایت را بر زمین بگذار" از کلمات راوی بوده و نقل به معنی است.

۳) از راه‌های دیگر تشخیص نقل به معنی یک روایت که علامه طباطبایی از آن مدد جسته است ملاحظه همه روایات مربوط به یک موضوع و مقایسه آنها با یکدیگر است، چرا که در صورت اشتراک محتوایی آنها نقل به معنی‌بودن آنها به اثبات می‌رسد. "و هذه بعینها هی الروایة السابقة... و ان اختلف لفظا الروایتین بما عملت فیهما ید النقل بالمعنی" و این روایت دقیقاً همان روایت سابق است هرچند که الفاظ و عبارت‌های آن دو روایت به خاطر نقل به معنی‌شدن متفاوت می‌نماید^[8] یا در جای دیگر با اشاره به مستفیض‌بودن روایتی می‌نویسد "والروایة مستفیضة عنه روتة عنه الشيعة و اهل السنة بالفاظ مختلفة... و قد لعبت به یدالنقل بالمعنی فاطهرته فی صور عجیبه"^[8]. روایت مستفیضه از آن حضرت که شیعه و سنی آن را با الفاظ مختلفی نقل کرده‌اند و این در اثر نقل به معنی است که روایت را در اشکال عجیبی ظاهر کرده است.

۴) به‌کارگیری برخی از مبانی عقلی فهم روایات تفسیری همانند عدم تعارض روایات قطعی صادره از اهل بیت با مسلمات عقلی و یا عدم تعارض فرمایشات معصومان با قرآن، می‌تواند معیاری برای تشخیص نقل به معنی یک روایت باشد به این صورت که چون اصل اولی در روایات معصومان عدم تعارض آنها با مسلمات عقلی یا قرآن است، لذا در آنجایی که تعارض روایتی با معیارهای نامبرده به اثبات رسد، یکی از دلایل این تعارض می‌تواند سوء برداشت از مراد معصوم علیه السلام و نقل به معنی اشتباه از کلام ایشان باشد. آن‌گونه که علامه طباطبایی نیز به آن عنایت داشته و در مواردی بدان متذکر شده است، همچون "و الحدیث لایخلو من شيء کیف یظن بالنبی^(ص) ان یدعو علی نفسه فی امر لیس الیه و

ج) عرضه حدیث بر مسلمات (آیات، روایات و غیره): یکی از راه‌های کشف اضطراب در متن روایت و دستیابی به روایت منقح در میان روایات مشابه و مختلف عرضه آنها بر مسلماتی چون قرآن، روایت و غیره است. روشی که علامه طباطبایی از آن بهره گرفته و مسیر دستیابی به متن صحیح حدیث را آسان و میسر می‌سازد. هرچند که این امر در زمان حضور ائمه با عرضه حدیث به آن بزرگواران نیز محقق شده و متداول بوده است اما با غیاب ائمه معصومین^(ع) امکان مذکور منتفی بوده و تنها راه عرضه بر ائمه عرضه بر مسلمات به جای مانده از آن حضرات معصومین خواهد بود. برای نمونه می‌توان به مورد ذیل در تفسیر المیزان اشاره کرد که مولف المیزان با عرضه روایت بر آیات و روایات مسلم دیگر اضطراب موجود در متن روایت را کشف و در پرتو آن روایت صحیح و قطعی را مشخص می‌سازد "و فی متن الروایة اضطراب بین، أما أولاً: فلاشتمالها علی النداء بأنه لا یدخل الجنة إلا مؤمن، و قد سبق أنه نزلت فی معناه آیات كثيرة مکية و مدنیة منذ سنین و قد سمعها الحضری و البدوی و المشرک و المؤمن فأی حاجة متصورة إلى إبلاغها أهل الجمع. و أما ثانياً: فلأن النداء الثانی أُنعی قوله: و من کان بیته و بین رسول الله ص عهد إلخ، لا ینطبق لا علی مضامین الآیات و لا علی مضامین الروایات المتظافرة السابقة، علی أنه قد جعل فیہ البراءة بعد مضي أربعة أشهر وأما ثالثاً: فلما سنذکره ذیلاً"^[8] یعنی "در متن این روایت نیز اضطراب روشنی است اما اولاً برای اینکه در این روایت هم دارد" از جمله چیزهایی که ندا دادیم این بود که هیچ کس داخل بهشت نمی‌شود مگر مومن" و گذشت که این حرف صحیح نیست، زیرا مطلب مذکور چند سال قبل به مشرکین گوشزد شده و قبلاً آیاتی درباره آن نازل گشته بود و همه مردم از شهری و دهاتی و مشرک و مومن آن را شنیده بودند، دیگر چه احتیاجی داشت که در روز حج اکبر آن را دوباره اعلام کنند و ثانیاً، برای اینکه ندای دومی یعنی جمله "و هرکس که میان او و رسول خدا"^(ص) عهدی است اعتبار عهدش و مدت آن چهار ماه است "نه با مضامین آیات انطباق دارد و نه با مضامین روایات بسیاری که قبلاً نقل شد، علاوه بر اینکه در این روایت، برائت خدا و رسول را بعد از گذشتن چهار ماه اعلام داشته‌اند. ثالثاً به خاطر ناسازگاری با روایاتی که ذیلاً نقل می‌شود."

ناگفته نماند که در این مسیر دستیابی به متن منقح حدیث از قرآینی چون دقت، ضبط و لغت‌دانی راوی همانند *ابان ابن تغلب* و یا نسخه‌برداران و کاتبان روایت نیز می‌توان بهره گرفت.

۳) صدق باطن و صفای ذهن

به اعتراف تمام منصفان عرصه تفسیر وحی، پیامبر اکرم و اهل بیت او انسان‌های در اوج طهارتی هستند که قرآن تمام حقایق درون خویش را تنها بر آنان گشوده است (سوره واقعه، آیات ۷۸-۸۰)^[8] و این برخاسته از جایگاه تعلیم و تبیین مبتنی بر علم لدنی و کامل اهل بیت به قرآن است^[8] که این گرمی‌نامه آسمانی برای آنان تثبیت نموده است (سوره نحل، آیه ۴۴ و سوره جمعه، آیه ۲). در این رهگذر، مقام تعلیم چنان که علامه طباطبایی نوشته است، به آن معانی باز می‌گردد که با به‌کارگیری اصول شناخته شده در میان عرف، از ظواهر قرآن قابل دریافت است و نقش تبیین به مفاهیمی مربوط می‌شود که فهم عادی راهی بسوی آن نداشته^[8] و تنها شرط دستیابی به این‌گونه از مفاهیم، طهارت نفسی است که بنابر فرموده قرآن فقط در وجود مطهران جای گرفته و تنها آنان می‌توانند آن معانی بطنی را تجربه و حس نمایند. البته بنابر فرمایش علامه طباطبایی هرکسی به اندازه برخوردار از طهارت قادر به دریافت این معانی خواهد بود^[8] و این مبتنی بر وحدت منشا و همانند

روایت هذّه حتی مثل السیوطی الذی یستوفی فی الدر المنثور، ما رواه فی التفسیر ترک ذکر الحدیث، و ما أدری ما هو السبب فیہ"^[8] بدین مفهوم که "و روایت چنان که می‌بینی از طریق‌های مختلف شیعه از قول علی و باقر و رضا^(ع) و از طرق اهل سنت نقل شده است. آن چنان که حاکم با سند خویش از *ابن حنفیه از علی^(ع)* و نیز از *ابی صالح از ابن عباس* نقل کرده است. در حالی که وی فردی پسندیده در روایت و ضابط در حدیث است که روایات او در تفاسیر روایی و غیر آن نقل می‌شود، اهل سنت و حتی سیوطی که در *درالمنثور* به طور کامل روایات را نقل می‌کند، روایت وی را نقل نکرده است و نمی‌داند که سبب این کار چیست؟"

ب) بررسی نسخه‌های مختلف: مراجعه به نسخه‌های متعدد یک حدیث که معمولاً یا به صورت دست نوشته‌های دیگری از مولف یا کاتبان دیگر یا به صورت کتاب‌های دیگر که همان حدیث را نقل کرده‌اند به دست می‌آید، یکی از راه‌های مناسب برای دستیابی به متن اصلی و منقح حدیث است؛ چرا که دست‌به‌دست شدن کتاب‌های روایی و نسخه‌برداری از نسخه‌های دیگر و درهم‌ریختگی برخی خط‌ها و ناخوانا بودن برخی دیگر و استنساخ کتاب‌ها توسط افراد ناآشنا به دانش حدیث و عوامل سهوی دیگر درصد راه‌یابی خطا به متون روایی را دوچندان ساخته است. اصل عدم خطا نیز در این‌گونه موارد، کاربرد چندانی ندارد زیرا این اصل تعمد بر این امر را تنها در پاره‌ای از موارد منتفی می‌سازد و نافی بروز این پدیده به صورت ناآگاهانه یا تصحیف و تحریف عمدی برخی از بدخواهان نخواهد بود. بنابراین تنها راه گریز از تشتت و آسیب‌های پیش‌آمده احتمالی و دستیابی به متن منقح حدیث، رجوع به نسخه‌های مختلف حاوی حدیث مورد نظر و انتخاب متن صحیح روایت بین آنان است.

مساله اختلاف نسخ در نقل موضوع واحد از دیرزمان مورد توجه علما در بسیاری از عرصه‌های علمی بوده و تنها محصور به حوزه روایات نمی‌شود. چنان که خود علامه طباطبایی در موارد دیگری غیر از متن روایات به این موضوع توجه کرده و از آن غافل نشده‌اند. وی در آنجایی که به اختلاف دیدگاه اشاعره و معتزله بر سر قضا و قدر می‌پردازد، جمع صورت‌گرفته توسط برخی را ناشی از اختلاف نسخ و اشتباه در استنساخ دانسته و می‌نویسد "علی هذا فما وقع فی النسختین من الجمع بین قولهم: لا قدر، و قولهم: إن المشیة و القدرة لیست لهم و لا إلیهم لیس إلا من تحریف بعض النساخ، و قد اختلط علیه المعنی حیث حفظ قوله لا قدر و غیر الباقی"^[8, 12] بدین مفهوم که "بنابراین آنچه در این دو نسخه از جمع شدن بین قول آنها که می‌گویند قدری در کار نیست و افراد دیگر که می‌گویند مشیت و قدرت برای آنها نیست و به آنها واگذار نشده، واقع شده محصول دست‌برد بعضی از نساخ است چرا که معنی بر آنها خلط شده لذا "لا قدر" را حفظ کرده و بقیه را تغییر داده‌اند." در این میان گرچه رجوع به نسخه‌های مختلف برای دسترسی به متن کامل و صحیح یک روایت، مواردقابل توجهی از فعالیت روایی المیزان را تشکیل نمی‌دهد اما در موارد لزوم و مقتضی به کار مولف آمده و انتظار وی برای تحصیل متن منقح حدیث را تأمین کرده است، برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد که با رجوع به نسخه‌های دیگری از منبع ناقل حدیث عبارات آمده دیگر، مورد دقت قرار گرفته است. "ثم رجع إلیهم- و فی نسخة ثم خرج إلیهم"، "فأخذ قمیصه فرماه إلیه- و فی نسخة أخرى: و أعطاه"، "أقول: و الروایات الأربع الأخيرة رواها فی الدر المنثور، عن عدة من أرباب الكتب و الجوامع، غیر أنه لم یذکر فی الروایة الثانية- فیما عندنا من نسخة الدر المنثور- قوله: الورد الدخول"^[8].

به دروغ به آنان نسبت داده شده است. مخالفت با قرآن، مخالفت با سنت قطعیه معصومین^(ع)، مخالفت با براهین مسلم عقلی و ناسازگاری با مسلمات تاریخی، از معیارهای دقیقی است که مولف المیزان برای پالایش احادیث، از آنها بهره گرفته است. از سوی دیگر "دستیابی به متنی منقح از روایت" که به معنای پیراستگی از آسیب‌هایی چون تصحیف، تحریف و نقل به معنای غلط روایت است، ضریب اطمینان در دستیابی به مراد واقعی سخنان اهل بیت را بالا برده و مسیر را برای رسیدن به معنای واقعی احادیث هموار خواهد کرد. در نهایت، آنچه شرط اصلی و اساسی نیل به مقصود روایت است، برخورداری جوینده معنا از صدق باطن و صفای ذهنی است که در پرتو آن شایستگی وصول به بارگاه ملکوتی خاندان وحی و معارف متعالی آنان حاصل می‌شود.

تشکر و قدردانی: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

تأییدیه اخلاقی: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

تعارض منافع: نتایج حاصل از این مطالعه با منافع دیگر نویسندگان و محققان در تعارض نیست.

سهم نویسندگان: نیکزاد عیسی‌زاده (نویسنده اول)، روش‌شناس/پژوهشگر اصلی/نگارنده بحث (۵۰٪)؛ عیسی عیسی‌زاده (نویسنده دوم)، نگارنده مقدمه/پژوهشگر کمکی/تحلیلگر آماری (۵۰٪)

منابع مالی: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

منابع

- Misbah Yazdi MT. Logic of understanding the Qur'an. Qabasat. 2000;5(18):27-35. [Persian]
- Moezzi Dezfouli MA. Research key. Anonymous City: Anonymous Publisher; Anonymous Year. [Persian]
- Majlesi MB. Seas of lights (Bihar al-Anwar). Tehran: Dar al-Kotob Eslami; 1984. [Arabic]
- Ghaafari AA. Summary of conjugated steerage. Tehran: Sadugh; 1984.
- Maaref M. Glossary and explanation in narratives. J Islam Stud. 2004;65-66:223-50. [Persian]
- Modir Shaneh Chi K. Scince of hadith and tact of hadith. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom; 1998. [Persian]
- Motahari M. Collection of writings. Tehran: Sadra; 2015. [Persian]
- Tabatabaei MH. The balance in interpretation (Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an). Mousavi Hamedani MB, translator. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom; 2006. [Persian]
- Al-Khalil ibn Ahmad al-Farahidi. Kitab al-'ayn. Tehran: Dar al-Kotob Eslamiyeh; 2009. [Arabic]
- Ibn-e Esir Mobarak ibn-e Mohammad. The end in hadith and impact (al-Nahayat fi Gharib al-Hadith). 5th Volume. Qom: Esmaeilian; 1988. p. 103.
- Sayed mohammad ibn-e Mohammad Morteza Zobeydi. bride's Crown from dictionary essences (Taj al-Arous men Jawaher al-Ghamous). Beirut: Dar al-Fekr; 1993. [Arabic]
- Masoudi A. The way of hadith comprehension. Tehran: Samt; 2007. [Persian]
- Sistani SA. tributary in the science of principles (al-Rafed fi Elm al-Osoul). Al-seyed monir al-seyed Adnan al-Qatifi, editor. Qom: Grand Ayatollah al-Sayed Sistani Office; 1993. [Arabic]

است که بر آیات و روایات اهل بیت^(ع) استوار است^[8]. بنابراین از آنجا که شرط دستیابی به حقیقت مطهر قرآن نایل شدن به طهارت روح و صدق و صفای باطن است و ائمه^(ع) نیز در اوج طهارت خویش به آن دست‌یافته‌اند، پس لازمه رسیدن به آن حقیقت متعالی و حیانی از طریق روایات اهل بیت دست‌یافتن به طهارت و صدق و صفای روحانی است. اذعان به حقیقت فوق که پایه و اساس فهم احادیث ائمه را رقم زده است^[23]، دستیابی به صدق باطن و صفای ذهن را به عنوان پیش‌شرط ورودی برای فهم مراد واقعی اهل بیت^(ع) به اثبات می‌رساند. پیش‌شرطی که صاحب المیزان در بیانات مختلفی به آن اشاره کرده است: "ویمکن أن توجه هذه الأخبار بوجه آخر أدق يحتاج تعقله إلى صفاء فی الذهن و قدم صدق فی المعارف الحقيقية"^[8, 21] یعنی "و ممکن است این اخبار را به وجه دقیق دیگری توجیه کرد که درک آن نیازمند صفای ذهن و گام برداشتن صادقانه در میان معارف حقیقیه است".

روشن‌ترین گواه صادق بر پیش‌شرط مذکور وجود روایات بطنی فراوان در میان روایات تفسیری است. روایات بطنی به آن دسته از روایاتی اطلاق می‌شود که محتوی آن تفسیری از معانی بطنی آیات قرآن و دور از دسترس فهم و درک عادی بشری است و در برابر آن روایات ظهری یا روایات تفسیر ظاهری قرار دارد که با استفاده از اصول رایج در محاورات عرف عقلاً مانند اصل به کارگیری ادبیات ویژه کلام، ترجمه لغت، استخدام قراین و غیره، به روشنگری معنی ظاهری آیات اقدام می‌ورزد. لذا راه تشخیص و شناسایی روایات باطنی که بخش قابل توجهی از روایات تفسیری را شامل است، تامل در چگونگی تفسیر قرآن در روایات معصومین است. به این صورت که اگر روایتی برای تفسیر آیه‌ای از قرآن، اصول و ابزار فهم معمول در محاورات عادی و عرفی را به کار گیرد از گروه روایات ظاهری به حساب می‌آید و روایتی که از ابزار و اصول مذکور در تفسیر قرآن بهره نگرفته و محتوی آرایه‌شده توسط آن قابل دسترسی فهم عادی نیست، از روایات بطنی محسوب می‌شود^[21]. تنها اصل اساسی برای راهیابی به لایه‌های پنهان محتوایی وحی در این دسته از روایات و از طریق آن، براساس نظر علامه طباطبایی، کسب طهارت روحی و رسیدن به مقام شهود و حضور است^[8]. البته قابل ذکر است که مراتب مختلف معنایی به حسب مراتب معرفتی و طهارت مخاطبان و مقامات آنها متغیر و متفاوت خواهد بود. در این میان می‌توان از شرایط دیگری سخن گفت که به شخص محقق و مفسر حدیث برگشته و توجه به آنها برای ورود به مرحله فهم حدیث ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. از شرایط فوق می‌توان به موارد ذیل که علامه طباطبایی به آنها متذکر شده، اشاره کرد^[8].

(۱) پرهیز از انکار روایات ماورای اندیشه و عقل

(۲) عدم سهل‌انگاری نسبت به فهم حقایق آمده در روایت

(۳) آشنایی با اقسام روایات و تشخیص نوع روایت مورد فهم پیش از آغاز عملیات فهم

(۴) پرهیز از پیش‌داوری و مداخله تعصبات مذهبی و اعتقادی در فهم و تفسیر روایت

نتیجه‌گیری

از دیدگاه علامه طباطبائی^(ع) زمانی دستیابی به معنا و مراد واقعی روایات منقول از معصومین^(ع) رنگ تحقق به خود می‌گیرد که شرایط اولیه‌ای چون "صحت انتساب متن به روایت، دستیابی به متنی منقح از روایت و صدق باطن و صفای ذهن یابنده معنای حدیث" فراهم باشد. صحت انتساب متن، در مقابله با احادیث جعلی است که از سوی جاهلان و مغرضان مکتب اهل بیت وضع و

- 21- Tabatabaei SMH. Quran and Islam. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom; 1995. [Persian]
- 22- Sobhi Saleh. Hadith science and its terminology. Beirut: Dar al-Elm le-lMollayein; 1959. [Arabic]
- 23- Isazadeh I. The logic of understanding narrative traditions from Tabataba'i's context [Dissertation]. Qom: Imam Khomeini educational research Institute; 2009. [Persian]
- 14- Rabani Birjandi MH. Pathology of hadith. Mashhad: Islamic Research Foundation; 2009. pp. 122-206. [Persian]
- 15- Ibn-e Manzour Mohammad Ibn-e Mokaram. Arab's language. 9th Volume. Beirut: Dar-e Sader; 1990. p. 187. [Arabic]
- 16- Marefat MH. Protecting the Quran from distortion. Qom: al-Tamhid Cultural Institute. 2007. [Persian]

- 17- Mohammadi FA. Keep the Qur'an from distorting and blaming slander on shi'ite imams. 1st volume. Tehran: Payam-e Azadi. 1999. pp. 12-4 [Arabic]
- 18- Ragheb-e Isfahani Hossein ibn-e Mohammad. Vocabulary in the Holy Quran (Al-Mufradat fi Gharib al-Quran). Damascus: Dar al-elm Al-dar al-shamiyeh; 1991. [Arabic]
- 19- Abu al-Qasim Ali ibn Husayn al-Sharif al-Murtadha. Letters (answers Tripoli). 1st volume. Qom: Dar al-Quran al-Karim; 1985. p. 409. [Arabic]
- 20- Jadidi Nezhad MR, Rahman Setayesh MK. Glossary of terms of men and know-how. Qom: Dar al-Hadith; 2001. [Arabic]